

بررسی لجستیک سپاه امیرالمؤمنین (ع) - جنگ صفین

حمل و نقل (ترابری) (قسمت دوم)

تهیه و تنظیم: محمد حسین رجبی

اشاره

در جنگ صفین همچون دیگر جنگهای مهم تاریخ، امر حمل و نقل نیروها و امکانات برای هر دو طرف از اهمیت بالایی برخوردار بوده است. در این بخش از مقاله، ابتدا وسائل حمل و نقل رایج در آن عصر و نوع بکارگیری آن در سپاه امیرالمؤمنین (ع) را مورد بحث قرار می‌دهیم و سپس به احداث پل موقت بر روی رود فرات به منظور عبور سپاه عظیم آن حضرت می‌پردازیم.

و سائل حمل و نقل:

۱- شتر: در لشکرکشی‌های عرب پیش از اسلام، و نیز دوران رسالت پیغمبر اکرم (ص) مهمترین و کارآمدترین و در عین حال قابل دسترس‌ترین وسیله حمل و نقل بارها و امکانات تدارکاتی، شتر بود.

بتدریج و با گسترش دامنه وسعت مملکت اسلام به دو ابرقدرت ایران و روم، و سرازیر شدن امکانات و ثروت فراوان از این نواحی به حکومت مرکزی در مدینه، «شتر» کم‌کم جای خود را به دیگر وسائل حمل و نقلی داد که تا پیش از آن جز برای معدودی از ثروتمندان و اشراف، امکان تهیه آن نبود.

در دوران خلافت امیرالمؤمنین (ع) جز در جنگ «جمل»، اشاراتی به وجود شتر در سپاه آن حضرت نیست. آن جنگ به نام «شتر نر» خوانده شد و مراد شتری است که عایشه با هودجی زره‌پوش بر فراز آن نشسته بود و از آن جایگاه، نیروهای پیمان‌شکنان را، رهبری و به ادامه جنگ تحریک و تشویق می‌کرد.

در برخی از جنگهای صدر اسلام سخن از حمل شتر به منظور حمل و نقل و کشتن آن برای تغذیه نیروها به میان آمده است. در تواریخ و منابع دست اول، به چنین نکته‌ای در خلال لشکرکشی امیرالمؤمنین (ع) به صفین و در خلال اقامت و استقرار در آن محل تصریح نگردیده است؛ با این حال همان‌گونه که در بحث از «تغذیه» گفتیم، روایاتی حاکی از اطعام و تغذیه نیروهای امیرالمؤمنین (ع) با «گوشت» و «شیر» است که قطعاً با توجه به موقعیت جنگی، و خوی و خصلت عربی، گوشت و شیر شتر بوده است.

۲- اسب: استفاده از اسب به هر منظوری در عرب پیش از اسلام و در دوران رسالت پیغمبر اکرم (ص) تنها برای برخی از مردم امکان‌پذیر بود. عمدتاً دو دسته از مردم از اسب استفاده می‌کردند:

الف: ثروتمندان و اشراف

ب: جنگجویان و شجاعان عرب

دسته اول، از اسب در سفرها و شکار و جنگ استفاده می‌کردند؛ و دسته دوم اگر چه وضع مالی خوبی نداشتند، ولی به لحاظ موقعیت رزمی خویش، حتی اگر به قیمت هستی آنها می‌شد، خود را ناچار از تهیه اسب می‌دیدند.

بنا به تحقیق «در عربستان اسب از جمله حیوانات تجملی بود و خوراک دادن و مراقبت کردن از آن مشکلاتی داشت. نگهداری اسب نشان ثروت بود و ارزش آن مربوط به تندروی آن بود که در غارت و جنگ مایه توفیق مردم می‌شد. در بازیهای ورزشی نیز (مانند چوگان و مسابقه و شکار) از اسب استفاده می‌کردند».

در آغاز حکومت اسلام، بدیهی است که همچون دیگر ارتشهای منظم، وجود «اسب» عامل ارزشمندی در برتری و اقتدار رزمی رزمندگان بود، تأمین اسب برای آنها از ناحیه دولت امکان‌پذیر نمی‌نمود. از این رو رزمندگانی که با اسب در صفوف سپاه

اسلام حاضر می‌شدند، در غنائم به دست آمده از دشمن دو برابر پیادگان، سهم داشتند؛ زیرا هم با جان و هم با مال خود به جهاد آمده بودند.

پس از پیروزیهای بزرگ بر ساسانیان و امپراتوری روم، شمار سواران جنگی سپاه در اسلام به سرعت فزونی یافت و از آن به بعد رزم‌آوران سواره، خود صفوف و فرماندهی مجزا نسبت به رزمندگان پیاده پیدا کردند.

بنابراین «اسب» در جنگها، هم وسیله حمل رزمنده سواره و لوازم و امکانات او شد، و هم وسیله‌ای برتر (در سرعت و قدرت) مقابل دشمن در صحنه‌های نبرد بود. در صفین، حضرت امیرالمؤمنین (ع) نیروی عظیم سواره‌نظام داشت که فرماندهی کل آنان را به عمار یاسر سپرده بود.

با وجود آن که اسب در سواره نظام سپاه، شخص بود، اما گزارشات از صحنه‌های نبرد در صفین، حاکی از آن است که در بحبوحه جنگ، به رزمندگان سپاه امیرالمؤمنین (ع) اسبهایی عرضه می‌گردید که هر کس نیاز داشت، اسبی انتخاب می‌کرد و بر آن می‌نشست و به مصاف دشمن می‌رفت. اگر چه با توجه به قیمت، و اهمیت اسب در جنگ، جزئیات عرضه اسب به رزمندگان در صفین ذکر نشده است، می‌توان دریافت که بهنگام شدت نبرد و به منظور برتری یافتن بر دشمن، به صلاحدید فرماندهی کل، اسبهایی به حساب دولت امیرالمؤمنین (ع) و یا رؤسای قبایل حاضر در رکاب آن حضرت، به صورت بلاعوض در اختیار رزمندگان قرار می‌گرفته است.

اسب امیرالمؤمنین (ع): به نقل مورخان به هنگام وقوع جنگ صفین، امیرالمؤمنین (ع) به تناوب بر دو اسب سوار بوده است. بنا بر نقل م‌ؤلف «پیکار صفین»: علی (ع) بر اسبی که از آن پیغمبر خدا بود و «مرتجز» خوانده می‌شد برنشست و به برابر صفوف پیش تاخت. به روایت دیگری همین که جنگ با دشمن قطعی شد، امیرالمؤمنین (ع) آن شب را به تنظیم دسته‌های نظامی مشغول بود تا صبح شد.

صبح آن روز بهنگام نبرد فرمود: برایم اسبی بیاورید. برای آن حضرت اسبی آوردند که سیاه و سپید بود و دم بلند و پهنی داشت و از فرط نیرومندی آن را با دو ریسمان بسته بودند و پیوسته با دو دست بر زمین سُم می‌کوبید و می‌خروشید و شیهه‌های بلند می‌کشید. امیرالمؤمنین (ع) بر آن اسب سوار شد و فرمود:

سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ.
وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

در مورد اسب مالک اشتر سردار بزرگ امیرالمؤمنین (ع) نیز آمده است که در روز شدت جنگ، مالک بر اسبی بریده دم و سیاه سوار بود که رنگ آن از سیاهی همچون زاغ بود.

۳- استر (قاطر): عرب چه پیش از اسلام و چه پس از اسلام تا قبل از تصرف قلمرو ایران و روم برای حمل بارها و امکانات تدارکات نظامی خود از شتر استفاده می‌کرد. در روایات تاریخی و در ادبیات عرب تا پیش از کشورگشایی‌های گسترده، هیچ سخن و وصفی از قاطر به میان نیامده است. با این همه در روایات شرح حال و سیره پیغمبر اکرم (ص)، از استر آن حضرت نام برده شده است؛ که به اعتقاد برخی از محققان استر پیغمبر (ص) از جمله هدایای «مقدس» فرمانروای مصر بوده، و این مرکب میان اعراب کاربردی نداشته است.

پس از گسترش قلمرو اسلام این وسیله حمل‌ونقل مورد توجه مسلمانان قرار گرفت و با توجه به استقامت و تحمل بسیار این چهارپا، در لشکرکشی‌های مسلمانان برای حمل بارهای سنگین مورد استفاده قرار گرفت.

سپاه عظیم امیرالمؤمنین (ع) در حرکت به سوی شام، برای حمل تدارکات سنگین خود به قاطر نیازم مبرم داشته است. از آنجا که بسیج چنین حجمی از مسلمانان برای شرکت در یک جنگ و عملیات نظامی تا آن روزگار سابقه نداشت، وسائل حمل‌ونقل تدارکات موجود در کوفه کافی نبوده است، لذا امیرالمؤمنین (ع) در صدد برآمد تا در میان راه این کمبود را برطرف نماید. بدیهی است که تأمین این وسائل از وظایف دولت بود و رزمندگان وظیفه‌ای بر عهده نداشتند.

همان گونه که در بحث از «تغذیه» گفتیم، امیرالمؤمنین (ع) هنگامی که در مسیر خود به صفین، از شهر ایرانی «انبار» عبور می‌کرد، مردم آن شهر در حالی که قاطرهایی حامل آذوقه و علوفه با خود می‌آوردند به استقبال آن حضرت شتافتند و می‌خواستند که آنها را به امیرالمؤمنین (ع) اهدا کنند. امیرالمؤمنین (ع) فرمود که آذوقه و علوفه را جز با پرداخت وجه آن نمی‌پذیرد؛ ولی در مورد قاطرها فرمود: چهارپایان را از شما می‌گیریم و بهای آن را از خراج شما محاسبه می‌کنیم.

اندکی تأمل در فرموده امیرالمؤمنین (ع) این نکته را مشخص می‌کند که در آن موقعیت تأمین این چهارپایان دارای اهمیت و اولویت بوده است، چرا که آذوقه و علوفه را به صورت هدیه نمی‌پذیرند و بهای آن را می‌خواهند نقداً پرداخت کنند، ولی بهای قاطرها را که ظاهراً رقم بالایی است و نقداً قابل پرداخت نیست، از حساب خراج سالیانه آن مردم کم خواهند کرد.

استر امیرالمؤمنین (ع) در صفین: امیرالمؤمنین (ع) استری داشت که به آن «شهباء» و «دلدل» می‌گفتند و آن را پیغمبر اکرم (ص) به علی (ع) هدیه کرده بودند. به نقل مسعودی مورخ مشهور، علی (ع) در صفین سوار بر استر سپید پیغمبر (ﷺ) به نام شهباء به میدان رفت. امیرالمؤمنین (ع) از سواری بر این استر که اهدایی پیغمبر خدا بود لذت می‌برد (ع) و آن را با خود به صفین آورده بود. اما بر خلاف نظر مسعودی آن حضرت هنگام میدان رفتن از این استر استفاده نمی‌کرد، و با اسب به جنگ دشمن می‌رفته است. آنچه مسلم است، امیرالمؤمنین (ع) پیش از وقوع جنگ، و در مقطعی که جنگ فروکش می‌کرد، و یا آن حضرت وارد میدان نمی‌شد، بر استر پیغمبر (ص) سوار می‌شده است. به نقل ابن ابی‌الحدید پیش از آن که دو گروه در صفین با هم مقابل شوند، امیرالمؤمنین (ع) بر استری سوار بود که سواری بر آن برایش لذت‌بخش بود، همین که جنگ قطعی شد، فرمود: برایم اسبی بیاورید. از نقل مؤلف «وقعه صفین» نیز برمی‌آید که هنگام حمله به صفوف دشمن، امیرالمؤمنین بر اسب می‌نشست، و هنگامی که از جنگ باز می‌گشت بر استر سوار می‌شد. وی روایت می‌کند که: استر، استر! آن گاه استر پیغمبر خدا (ع) یعنی شهباء را فراز آوردند. آن حضرت بر استر سوار شد و دستار پیغمبر خدا را بر سر پیچید.

احداث پل بر رود فرات:

سپاهیان امیرالمؤمنین (ع) در راه خود به سوی صفین در دو نوبت مجبور بودند که از رود فرات عبور کنند، و چون پل ثابت و مقاومی که این سپاه عظیم و امکانات و تدارکات آن بتواند از روی آن گذر کند، وجود نداشت، لازم بود که پل موقتی احداث گردد. مورخان در نقل وقایع مربوط به صفین به احداث پل و عبور نیروهای امیرالمؤمنین (ع) اشاره کرده‌اند ولی متأسفانه از جزئیات آن یعنی چگونگی احداث پل و امکاناتی که در این رابطه نیاز بوده است و مدت زمانی که برای احداث آن طول کشید و... هیچ نکته‌ای بیان نکرده‌اند. نظر به این که مقاطع مهم و حوادث جالب و اقدامات با اهمیت را در این لشکرکشی نقل نموده‌اند، مسلماً احداث این پل، امری عادی و معمول بوده است به گونه‌ای که نیازی به بیان جزئیات آن نمی‌دیده‌اند.

به تعبیر دیگر در احداث آن هنرنمایی و ظرافت چشمگیر و مهندسی قابل توجهی که این پل زدن را از دیگر موارد مشابه ممتاز گرداند، وجود نداشته است. از آنجا که در برخی عملیاتهای نظامی قبل و بعد از جنگ صفین پلهایی برای عبور نیروهای نظامی احداث شده است و در مورد تعدادی از آنها چگونگی ایجاد پل موقت بیان گردیده است، می‌توان با قاطعیت اعلام داشت که پل احداثی برای عبور سپاه امیرالمؤمنین (ع) نیز همچون سایر موارد بوده است.

چگونگی احداث این پلها که در حمله اعراب مسلمان به قلمرو ساسانیان و مصر بهنگام خلافت عمر بن خطاب سابقه داشته است، بدین گونه بود که قایقها و کشتی‌های اهالی سواحل را قرض می‌گرفتند و آنها را از پهنا در عرض رودخانه کنار هم قرار می‌دادند و با زنجیر یا طنابهای محکم به یکدیگر متصل می‌کردند تا دو طرف ساحل رودخانه با قایقها و کشتی‌ها به هم برسد. سپس بر روی آنها الوار گذاشته، بگونه‌ای که سطح یکپارچه و صافی پیدا کند. بدین ترتیب پل آماده عبور نیروها و تدارکات می‌شد. نوبت اول که بخشی از نیروهای امیرالمؤمنین (ع) باید از فرات عبور می‌کردند، مربوط به زمانی است که آن حضرت دوازده هزار تن از سپاه خود را به فرماندهی دو تن از سرداران خویش به نامهای زیاد بن نضر حارثی و شریح بن هانی به عنوان مقدمه سپاه و پیشقراولان آن به سوی شام اعزام فرمود. آنها در خشکی به موازات ساحل فرات حرکت کردند تا به «عانات» رسیدند و تصمیم

داشتند با کمک مردم آن ناحیه از عرض فرات بگذرند؛ اما مردم عانات (که نسبت به امیرالمؤمنین معرفت لازم را نداشتند) مانع عبور آنها شدند و کشتی‌های خود را از کمک به مقدمه سپاه امیرالمؤمنین (ع) بازداشتند. از این رو آنان مجبور شدند از عانات بازگردند و از ناحیه «هیت» عبور کنند.

با وجود آن که در مورد چگونگی عبور دوازده هزار پیشقراول سپاه امیرالمؤمنین (ع) از شهر هیت و رفتن به آن سوی فرات، نکته‌ای توسط مورخان ثبت نگردیده است، با این حال این امر از دو حال خارج نیست: یکی آن که بر خلاف مردم عانات، اهالی هیت از مقدمه سپاه حضرت استقبال کرده و با احداث پل همکاری لازم را در عبور سپاه معمول داشته‌اند؛ و یا این که از دوران ساسانیان در این ناحیه پل ثابت و با استحکامی وجود داشته است و آنان بدون هیچ زحمت و مشکلی از آن عبور کرده‌اند.

نوبت دوم هنگامی است که سپاه اصلی امیرالمؤمنین (ع) از مسیر دیگری به سوی صفین حرکت کرد تا به شهر «رقه» در ایالت جزیره در شمال عراق رسید. اهالی رقه از دشمنان امیرالمؤمنین (ع) و طرفدار عثمان خلیفه سوم بودند؛ همین که متوجه شدند آن حضرت به شهر آنان رسیده است، به درون شهر پناه بردند و دروازه‌ها را به روی امیرالمؤمنین (ع) و سپاهیان او بستند. امیرالمؤمنین (ع) از آنان خواست تا پلی بر فرات احداث کنند تا او و اصحابش از آن عبور نمایند. اهل رقه از پذیرش درخواست آن حضرت خودداری کردند و کشتی‌های خود را نیز پیشتر در ساحل طرف خود گرد آورده بودند. امیرالمؤمنین (ع) که چنین دید از رقه حرکت کرد تا در نقطه‌ای دورتر از پل «منبج» عبور کند. مالک اشتر خصمناک به سوی اهالی رقه آمد و به آنان ندا کرد: ای مردم رقه! که در این دژ حصار گرفته‌اید، به خدا قسم اگر امیر مؤمنان از اینجا برود و شما در کنار شهر خود برای او پلی نساخته باشید که از آن بگذرد، بی‌گمان شمشیر در میان شما می‌نهم و رزمجویانان را می‌کشم و سرزمینهایتان را ویران می‌کنم و اموالتان را مصادره خواهم کرد. اهل رقه چون این سخن را شنیدند به یکدیگر گفتند: به خدا اشتر به آنچه می‌گوید عمل می‌کند. به یقین علی او را اینجا گذاشته و بر ما گماشته تا گزندی از جانب او بر ما وارد کند. پس به او پیام دادند که ما برای شما پلی خواهیم زد. مالک اشتر به امیرالمؤمنین گزارش داد؛ و به نقلی مردم رقه در پی آن حضرت رفتند و او را بازگرداندند و گفتند: ای امیرالمؤمنین! ما برای تو پل خواهیم ساخت. آن‌گاه امیرالمؤمنین (ع) به رقه بازگشت.

اهل رقه پلی بر فرات بستند. امیرالمؤمنین (ع) به اصحابش فرمود: سوار شوید. سپاهیان سوار شدند. سپس به مالک اشتر فرمود که با سه هزار سوار بایستد تا تمام مردم از پل بگذرند و او خود آخرین کس باشد که از پل عبور می‌کند. در اجرای دستور امیرالمؤمنین (ع) تمام رزمندگان و بار و بانه و لوازم سنگین را از پل عبور دادند. به نقل دیگری آن حضرت در میان هزار سوار از اصحاب خود ایستاده بود، سپس آخر از همه عبور کرد.

سپاه هنگام عبور از پل فشرده و انبوه می‌رفت و به ناچار به یکدیگر فشار می‌آوردند، به گونه‌ای که کلاه‌خود برخی افتاد. پس از اتمام جنگ صفین به هنگام بازگشت به سوی عراق، نیروهای امیرالمؤمنین (ع) از راه دیگری غیر از آن راهی که آمده بودند، بازگشتند. به این صورت که به موازات ساحل غربی فرات از راه دشت حرکت کردند تا به هیت رسیدند^۳. با عنایت به آنچه در مورد هیت گفتیم، احتمالاً در این ناحیه پل ثابت وجود داشته است و سپاه حضرت از آن عبور کرده و به عراق بازگشتند؛ و یا اهالی آن همکاری نموده و با احداث پل، عراقیان را به طرف شرق فرات انتقال داده‌اند.

اردو زدن سپاه امیرالمؤمنین (ع) :

یافتن مکان مناسب برای اردو زدن و استقرار سپاه در پشت جبهه و تخلیه بارها و تدارکات از وظایف واحد لجستیک و پشتیبانی ارتشهای منظم محسوب می‌شود. با این تعریف و به نقل مورخان هنگامی که سپاه امیرالمؤمنین (ع) به صفین در مقابل معاویه رسید، مدتی (بدون اردو زدن) در برابر همه قرار گرفتند. پس از آن، امیرالمؤمنین (ع) درصدد یافتن مکان مناسبی برای برپایی اردوگاه سپاه خویش برآمد، و چون مکانی را یافت، به نیروهای خود گفت تا بارها را پایین آورند و در اردوگاه تخلیه کنند. وجود بار و بانه که در روایات مورخان به «انقال» یعنی بارهای سنگین تعبیر شده است، مؤید این نظر است که امکانات و لوازم و ذخائر قابل توجهی با سپاه امیرالمؤمنین حمل می‌شده است که به طور قطع گروهی مأمور حفظ و نگهداری و انبارداری آن

تدارکات و تقسیم آن بر طبق حساب و کتاب مشخص بوده‌اند، اگر چه در تاریخ به وجود چنین افراد و مسئولیتهایی تصریح نگردیده است.

تعمیرات:

با عنایت به آنچه تا به حال بیان گردید، مشخص می‌شود که جز اسلحه، چیز دیگری که نیازمند تعمیر باشد وجود نداشته است. احتمالاً ارابه‌های حمل بارهای سنگین نیز شاید به تعمیر احتیاج پیدا می‌کرده‌اند، اما در مورد خرابی ارابه‌ای و یا تعمیر آن در نقلهای مربوط به صفین، چیزی نیامده است.

نظر به این که اسلحه شخصی بوده است، تعمیرات سلاحهای آسیب‌دیده بر عهده خود رزمندگان قرار داشته است، و دایره‌ای در پشتیبانی سپاه که به گونه متمرکز و رسمی تعمیرات را انجام دهد، وجود نداشته است.

ظاهراً تعمیرات سلاحها و آماده ساختن آنها عمدتاً در شب و روز پیش از وقوع عملیات نظامی صورت می‌گرفته است. به روایت مورخان در شب هشتم از جنگ سراسری در صفین، امیرالمؤمنین (ع) در جمع سپاه خویش فرمود: بدانید فردا با این قوم مقابل می‌شوید. امشب بسیار نماز گزارید و زیاد قرآن تلاوت کنید و از خداوند نصرت و صبر بخواهید. با کوشش و دقت با آنها مقابل شوید و درستکار باشید.

پس از این سخنان، امیرالمؤمنین رفت و رزمندگان به سوی شمشیرها و نیزه‌ها و تیرهای خویش دویدند و به تعمیر و اصلاح آنها پرداختند.

رهنمودی نیز از امیرالمؤمنین (ع) به سپاهیان در خلال آمادگی برای رزم نقل شده است که چگونه برای جلوگیری از استهلاک نیزه و سرنیزه عمل کنند. به نقل راویان جنگ صفین، آن حضرت خطاب به رزمندگان فرمود: دور نیزه‌ها را بیچید که با این کار سر نیزه‌ها ثابت نگه داشته می‌شود و آن را بهتر حفظ می‌کند.

خدمات

پیرامون خدمات لجستیکی در میدان جنگ صفین، اطلاعاتی در مورد تخلیه شهدا و مجروحین، و خاکسپاری شهدا در دسترس نیست و چیزی ثبت نشده است.

تخلیه شهدا و مجروحین: تخلیه شهدا و مجروحین در نخستین فرصت ممکن از سیاستهای اعمال شده امیرالمؤمنین (ع) در خلال جنگ صفین بویژه در اوج آن بود. این امر با عنایت به سیره آن حضرت به این دلایل اهمیت داشته است:

۱- حرمت پیکر شهدا

۲- نجات جان مجروحان

۳- برطرف کردن موانع عملیات

در جریان جنگ صفین بنا بر مشهور حدود هفتاد هزار نفر کشته شدند. از این جمع، بیست و پنج هزار نفر از مردم عراق در رکاب امیرالمؤمنین (ع) شهید شدند و بیش از چهل و پنج هزار تن از شامیان به هلاکت رسیدند.

در اوج جنگ و شدت گرفتن درگیری میان دو طرف که امکان تخلیه کشته‌شدگان وجود نداشته است، برای مدتی میدان جنگ مملو از اجساد می‌شده است. در گزارشی که از میدان جنگ صفین هنگام شدت نبرد ثبت شده، آمده است که: عدی بن حاتم طایی (یکی از سرداران فداکار و لایق سپاه امیرالمؤمنین) در اوج جنگ به جستجوی امیرالمؤمنین (ع) آمد و در مسیر خود از بسیاری کشتگان، هنگام عبور از میدان، بر پیکر کشتگان و دست و بازوی مرده‌گان گام می‌نهاد.

از نقلهای مربوط به جنگ صفین چنین برمی‌آید که در مواقعی که جنگ سراسری و شدید نبوده است، شهدا به آسانی از میدان جنگ به پشت جبهه و خط تخلیه می‌شده‌اند؛ و بدین وسیله ضمن حفظ حرمت پیکر شهدا، موانع عملیات بعدی و یا ادامه

همان نبرد نیز برطرف می‌گردیده است. اما هنگامی که جنگ به اوج خود می‌رسید و امکان تخلیه فوری نبود، تدبیرهای متناسب با موقعیت موجود باید به کار گرفته می‌شد.

در عملیات سنگین و بسیار سخت یوم‌الهریر و لیلۃ‌الهریر که «هاشم بن عتبه مرقال» فرمانده دلیر و پرچمدار کلّ سپاه امیرالمؤمنین (ع) از پا درآمد، پیش از شهادت توسط یکی از رزمندگان به امیرالمؤمنین (ع) پیام داد که: تو را به خدا سوگند می‌دهم پیکر کشته‌شدگان را گردآوری، به گونه‌ای که پیشاپیش، پای آنها را به رکاب اسبها بسته و تا صبحگاه میدان را از اجساد تهی کرده باشی. زیرا فردا ابتکار عمل و تعیین سرنوشت جنگ با کسی است که کشته‌ها را زودتر جمع‌آوری کرده باشد. آن مرد پیام را به امیرالمؤمنین باز گفت. آن حضرت با جمعی رفت و دست به کار شد. چنان که پاره‌ای از شب خود، کشتگان را بر پشت می‌نهاد و به لشکرگاه خویش می‌آورد. در نتیجه روز دیگر ابتکار عمل با او بود و کار به سود یاران آن حضرت، و به زیان دشمن انجامید.

در میان سپاهیان امیرالمؤمنین شمار زیادی از اصحاب پیغمبر اکرم (ص) حضور داشتند که در جریان جنگ صفین تنها بیست و پنج نفر از اصحاب حاضر در بدر (یعنی از همان سیصد و سیزده نفر اولیه) به شهادت رسیدند.

در نیمه شب سوم از سه روز و سه شبی که جنگ به اوج خود رسیده بود، امیرالمؤمنین (ع) بر کشتگان می‌گذشت و به جانب اصحاب رسول خدا (که بسیاری از آنها به شهادت رسیده بودند) و نیز یاران شهید خود می‌رفت و آنها را برای خاکسپاری به پشت خط انتقال می‌داد.

با این وجود در اوج نبرد فرماندهانی را که به شهادت می‌رسیدند، چنانچه پیکرشان به دست دشمنی نیافتاده بود، به هر قیمتی که بود به پشت خط انتقال می‌دادند. از جمله وقتی که زیادبن‌نضر حارثی که ابتدا فرمانده هشت هزار نفر از مقدمه سپاه بود و سپس در جنگ پرچمدار جناح راست سپاه امیرالمؤمنین بود، و نیز یزیدبن‌قیس ارحبی که پرچم خود را در برابر پهلوداران جناح راست برافراشته بود، به شهادت رسیدند پیکر آنها را به اردوگان حمل کردند.

در مورد تخلیه مجروحان هنگام شدت نبرد، نیز در تاریخ آمده است که یکی از اصحاب امیرالمؤمنین (ع) به نام عبدالرحمان بن‌کلده که سخت مجروح شده بود، پیش از شهادت به امیرالمؤمنین (ع) پیام داد که: ای امیر مؤمنان مجروحان را به لشکرگاه حمل کن به گونه‌ای که پشت کشته‌گان قرار دهی؛ زیرا پیروزی با کسی است که چنین کند. امیرالمؤمنین (ع) فرمود: سوگند به آن کس که جانم در قبضه اختیار اوست، راست گفته است.

آن‌گاه منادی لشکر ندا برآورد که: مجروحان را به اردوگاه حمل کنید. و مردم چنان کردند. چون روز شد، شامیان از جنگ خسته و دلزده به نظر می‌آمدند، اما امیرالمؤمنین (ع) روز را بی‌ملال آغاز کرد و مردم را بسیج فرمود که می‌خواست بر سر شامیان در اردوگاهشان بتازد.

اندکی تأمل در تدبیر این دو اصحاب شهید امیرالمؤمنین (ع) که مورد تأیید و امضای آن حضرت قرار گرفت، به خوبی این نکته را می‌رساند که گذشته از حرمت پیکر شهید، نجات جان مجروحان، و برطرف کردن موانع عملیات، با انتقال شهدا و مجروحان به پشت جبهه و دور از دید رزمندگان، از تخریب و تضعیف روحیه آنان جلوگیری می‌شود.

خاکسپاری شهداء: چون امکان حمل اجساد شهدا با امکانات آن موقع به موطن آنها نبود، لذا در جنگهای صدر اسلام، پیکر شهدا را پس از پایان نبرد، و چنانچه جنگ چندین روز طول می‌کشید، در حین نبرد و در پشت اردوگاه به خاک می‌سپردند. در جنگ صفین نیز شهدای سپاه امیرالمؤمنین (ع) در محدوده اردوگاه سپاه آن حضرت دفن شدند که امروز آثار مرقد پاک آنان از جمله عمار یاسر و اویس قرنی در منطقه صفین باقی است و زیارتگاه شیعیان است.

منابع و مأخذ

۱ - برای پی بردن به اهمیت اشتر و جایگاه آن در میان اعراب، نگاه کنید به: تاریخ عرب

۲ - پیکار صفین

۳ - سوره زخرف، آیه ۱۳ یعنی: پاک و منزّه است خدایی که این (مرکب) را مسخر ما گردانید، و گرنه ما هرگز قادر به (رام کردن آن) نبودیم.

۴ - شرح نهج البلاغه

۵ - کتاب فتح الفتوح

۶ - بحار الانوار

۷ - مروج الذهب، مسعودی

۸ و ۹ - عانات و هیت دو ناحیه اضافه شده به توابع شهر انبار بودند. (معجم ما استعجم من اسماء البلاد و المواضع، بکری اندلسی، ج ۳، ص ۹۱۴). قریه‌های عانات به نام سه برادر از قوم عاد خوانده شده است که از سرزمین خود در حال فرار خارج شدند و در این جزایر فرود آمدند. (معجم البلدان، یاقوت حموی، ج ۴، ص ۷۲) هیت سرزمینی بر ساحل فرات از نواحی بغداد و بالای شهر انبار است و دارای نخل فراوان و نعمتهای بسیار است. (معجم البلدان، ج ۵، ص ۴۲۰)

۱۰ - رقه شهر مشهوری بر ساحل فرات است که بین آن و شهر «خزان» سه روز راه است. این شهر جز سرزمینهای جزیره به شمار آمده است.

۱۱ - منبج شهر بزرگ و دارای نعمتهای بسیار و ارزاق فراوان بوده که بارویی محکم از سنگ داشته است. بین منبج و فرات سه فرسخ، و میان آن تا شهر حلب در شام ده فرسخ فاصله بوده است. این شهر بنا به نظری رومی بوده، و به اعتقاد برخی، ساسانیان هنگام تسلط بر شام آن را ساخته‌اند (معجم البلدان، ج ۵، ص ۲۰۵) پل ثابت منبج بر روی فرات مشهور و از معیارهای تعیین مکانهای جغرافیایی به شمار می‌آمده است.

۱۲ - تاریخ طبری،

۱۳ - والمنتظم،